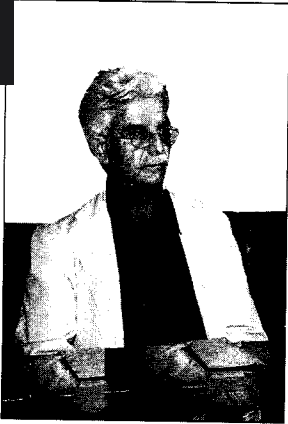


## علی صلح‌جو: تفاوت نقش مترجم در ایران و غرب



وقتی کسی از سفر باز می‌گردد، دوست داریم پای سخنانش بنشینیم، زیرا می‌دانیم که به احتمال زیاد از پدیده‌ها و اموری می‌گوید که با آن آشنا نیستیم. میل به دانستن نادانسته‌ها در انسان قوی است و همین امر حرفهای نو را برای ما جذاب می‌کند. انسان همواره خواسته است از نوع زندگی و اندیشه گروههای دیگر انسانی مطلع شود. ابن بطوطه، سیاح عرب، شام و آسیای صغیر و آفریقا را گشت و سفرنامه‌ای نوشت که خوانندگان بسیاری از خواندن آن لذت برده‌اند. ناصر خسرو خودمان نیز از بلخ تا مصر را زیر پا گذاشت و سفرنامه‌ای نوشت بسیار خواندنی.

به گمان من نقش مترجم تا حدی شبیه نقش سفرنامه‌نویس است. درست است که خواندن نوشته هر کسی ممکن است برای افراد دیگر نو و جذاب باشد، اما سخن مترجم، از آنجا که از قبل می‌دانیم درباره پدیده‌ها و امور و آدمهای بیگانه است. برایمان جذاب‌تر است. مترجم پیام‌آور است و هر پیام‌آوری، اصولاً، منتظرانی دارد و همین انتظار سبب می‌شود که اهمیت پیام، صرف‌نظر از خود پیام، قابل ملاحظه باشد.

مترجم، علاوه بر پیام‌آور بودن، مهندس زبان است. کسی است که پیش از خواننده روبروی زبانی می‌ایستد که از آن او نیست. در این رویارویی، با قالبهایی از زبان مواجه می‌شود که همتهای بومی ندارند. در تنشی که میان مبدأ و زبان مقصد پیش می‌آید، مترجم نقش میانجی و تنش‌زا دارد. گاه این تنش به حدی است که ذهن مترجم را فلج می‌کند. اما، به هر حال، او مجبور است هر طور شده محتوا و قالب بیگانه را، در حد امکان، برای خواننده‌اش آشنا کند. نتیجه این کشمکش با زبان خارجی برای خواننده مهم است. برخی از خوانندگان ترجمه‌ها را بررسی می‌کنند تا ببینند مترجم در دست و پنجه نرم کردن با زبان نویسنده (زبان خارجی) تا چه حد موفق بوده است.

مترجم واژه‌ساز است. چه در زمینه علوم و چه در ادبیات، مترجم مجبور می‌شود قالبهای صرفی (واژه‌های نو) بسازد تا بتواند گره‌ای از قالب زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند. اولین دیدار ما با این قالبها، معمولاً، لذت بخش است. بنابراین، بخشی از خدمت مترجم کمک به واژه‌سازی در زبان مقصد است.

نیازهای فنی ما نیز از طریق ترجمه برطرف می‌شود. می‌دانیم که پس از جنگهای ایران و روس در دوران قاجاریه و شکست ایران از روسها، بر آن شدیم که به فناوری نوین مسلح شویم و به دنبال همین قضیه بود که عده‌ای از ایرانیان روانه انگلستان شدند تا مهندسی، طب، شیمی و فنون توپخانه بیاموزند و به ایران برگردند. ساختن اسلحه و ایجاد کارخانه‌های باروت و فشنگ‌سازی و توپ‌ریزی حاصل این اقدام بود.

نیاز شاهان و شاهزادگان قاجار به خواندن داستانهای سرگرم کننده نیز یکی دیگر از انگیزه‌های مترجمان برای کار بود. همین نیاز بود که سبب شد آثاری ماجراجویانه و عشقی از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شود. "در این زمان، حکایات جن و پری و داستانهای عامیانه کلاسیک، نظیر سمک عیار و حسین کرد شبستری و هزار و یک شب، به علت تکرار، ملال‌آور شده بود و نمی‌توانست سلطان را سرگرم کند. از طرف دیگر، میل به آشنا شدن با فرهنگ اروپایی و ماجراهای عاشقانه در آنجا شاه را به خواندن ترجمه‌های آن دوره علاقه‌مند کرد. آثار الکساندر دوما و رمانهایی مانند بوسه‌ عذرا از این زمره‌اند." (صلح‌جو، ۱۳۸۴) کریستف بالائی، در کتاب ارزشمند خود، پیدایش رمان فارسی، می‌نویسد، "ذوق و سلیقه شاهزادگان که ترجمه آثار را سفارش می‌دادند در این امر دخالت داشت. ترجمه ماجراهای کورا پریل، زنی معروف از درباریان عصر ناپلئون سوم، یا ماجراهای عشق فوبلاس، اثر لئو دو کووره، رمان غیراخلاقی اواخر قرن هجدهم گواه بر این ادعاست. این اثر اخیر به داستان کریبون بی‌شبهت نیست که در آن عصر در فرانسه مورد استقبال چشم‌گیری قرار گرفت. با توجه به تعداد دستنویس‌های ترجمه آن، می‌توان گفت که در ایران نیز این اثر موفقیتی به همان اندازه چشم‌گیر داشته است. رمان توسط علی بخش میرزا یکی از بی‌شمار نوادگان فتحعلی شاه و به دستور شخص ناصرالدین شاه ترجمه شد اما چون به چاپ نرسید، می‌توان چنین استنباط کرد که این اثر محرمانه باقی ماند ولی - با توجه به رونویس‌ها - در میان اعضاء دربار دست به دست می‌گشت." (بالائی، ۱۳۷۷/۱۹۹۸: ۷۱).

این مقدمه را آوردم تا معلوم شود چه نیازهایی ما را به سوی ترجمه آثار خارجی برده است. نیاز به داشتن توپ و تفنگ و به طور کلی فناوری، از یک سو، و نیاز به خواندن داستانهای تاریخی و تخیلی، از سوی دیگر، سبب شده که دست به دامن ترجمه شویم. اما جوامع غربی، در این حد، به ترجمه نیاز نداشتند. البته، در دوره‌های قدیمتر، شرق نیز برای غرب جاذبه‌هایی داشته و وضع شاید تا حدودی برابر بوده است. منظور دوره‌هایی است که غربیان خیام، حافظ، مولانا، ابن سینا، ابوریحان، کنفوسیوس، هزار و یک شب و مهاباراته را روی دست می‌بردند. اما این موقعیت را

بعدها، در دوران مدرن، از دست دادیم و طوری شد که فقط ما محتاج غرب بودیم و خود چیزه  
برای آنها نداشتیم. بنابراین، رابطه یک طرفه شد.

رابطه یک طرفه معنی خاصی داشت. معنی اش این بود که، در دوران جدید، نیاز ما به مترجم، در  
مقایسه با غرب، بسیار بیشتر شد. و همین نیاز گسترده بود که قدر و قیمت این ناقل (مترجم) را بالا  
برد. وقتی جامعه به چیزی نیازمند است که باید از طریق ترجمه به دست آید، طبیعی است که مترجم  
و کار او اهمیت پیدا کند.

بارها کتابهایی را دیده‌ایم که از یک زبان اروپایی به زبان اروپایی دیگر ترجمه شده و هیچ  
سروصدا و اهمیتی پیدا نکرده است. نامهایی در حد و وزن نجف دریابندری، محمد قاضی، رضا سید  
حسینی، احمد آرام و محمود بهزاد، به صرف مترجم بودن، در اروپا و امریکا کمتر به چشم می‌خورد.  
این افراد در جامعه ادبی و علمی ما معروف‌اند. در اروپا و امریکا در مواردی حتی نام مترجم بر  
کتاب نمی‌آید. تلقی جامعه این است که این کار چندان مهم نیست و افراد زیادی می‌توانند آن را  
انجام دهند. بنابراین، همانطور که مردم نام نانوایان و قنادها را نمی‌دانند، لزومی به دانستن نام مترجم  
نیز نیست. به این ترتیب، آنچه سبب می‌شود مترجم در جامعه ما از منزلت برخوردار باشد نقش  
اجتماعی اوست. طبیعتاً، وقتی کسی اعتبار و منزلت می‌یابد، نگاه جامعه نیز به او متفاوت می‌شود.  
چنین است که بسیاری از امور فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی را در جامعه ما مترجمان بنا  
گذاشته‌اند. در چنین جوامعی، مقام مترجمان گاه از مقام نویسندگان نیز بالاتر می‌رود.

این امر سبب شده که انتظار جامعه از آنان زیاد باشد. مترجم را کسی می‌دانند که از منابع مهم و  
دست اول مطلع است و در بسیاری موارد می‌تواند دیگران را راهنمایی کند. مسلماً، برتری و پیشرفته  
بودن جوامع غربی در این امر بی‌تأثیر نیست. از آنجا که مترجمان اولین کسانی‌اند که از این سرزمینها  
خبر می‌گیرند، طبعاً مهم و با ارزش‌اند. به این قیاس، می‌توان تصور کرد که اگر روزی برسد که ما نیز  
حرفی برای گفتن یا چیزی برای عرضه کردن به جهان داشته باشیم، مترجمان فارسی دان در سراسر دنیا پیدا  
خواهند شد و با ترجمه آثار فارسی به آن زبانها نقش مهمی در آن کشورها پیدا خواهند کرد.

#### کتابنامه

- بالایی، کریستف (۱۹۸۸ ۱۳۷۷)، پیدایش رمان فارسی، ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط، انجمن  
ایران‌شناسی فرانسه  
صلح‌جو، علی، (۱۳۸۴) "ترجمه و شرایط فرهنگی"، مجله مترجم، سال چهاردهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۴.